

مجله سیاست دفاعی

شماره مسلسل ۲۱-۲۰ پائیز و زمستان ۷۶

گزارشی از تحولات شمال عراق در دهه ۱۹۹۰

(۷۶-۱۳۶۹)

نویسنده: جهانگیر کرمی

چکیده

این مقاله بر آنست تا با مروری بر چگونگی پیدایی دولت خودمختار کردها در عراق و روند تحولات آن طی هفت سال اخیر در ارتباط با کشورهای منطقه و قدرت‌های دیگر، جایگاه این موضوع را در سیاست‌های خاورمیانه مورد مطالعه قرار دهد. طرح مسئله کرد در عراق، شکل‌گیری منطقه امن، دولت خودمختار کرد و مسائل و مشکلات آن، موضع‌گیری کشورهای همسایه، اقدامات نظامی ترکیه و نقش امریکا و جمع‌بندی مباحث، سرفصل‌های اصلی این موضوع هستند. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منطقه خاورمیانه در دهه ۱۹۹۰ با مسائلی روبه رو شده که هر چند ریشه در گذشته دارند، اما به نوبه خود جدیدند. اشغال کویت، گسترش سیاسی جغرافیایی منطقه در قالب خاورمیانه بزرگ (شامل آسیای مرکزی و قفقاز)، وحدت دو یمن و جنگ‌های داخلی همراه آن، پیدایش دولت خودگردان در فلسطین اشغالی، ایجاد منطقه امن در کردستان عراق و تشکیل یک دولت خودمختار و رویدادهای بعدی، مهمترین تحولات تازه منطقه هستند. به موازات این تحولات، نقش قدرت‌های بزرگ و سیاست‌های بین‌المللی در امور منطقه نیز دگرگون گردیده و ساختار و روند موضوعات منطقه‌ای پیچیده‌تر شده است. بحران شمال عراق و جدائی طلبی یا خودمختاری خواهی کردهای آن دیار به عنوان یکی از دیرپاترین و گسترده‌ترین مسائل سیاسی اجتماعی منطقه می‌باشد که بار دیگر پس از بحران کویت به شدت مطرح شده و گستره‌ای جهانی یافته است، به طوری که در

نظر بسیاری از تحلیل‌گران مسائل منطقه، بقای یک عراق یکپارچه، با مشکلاتی جدی مواجه شده، چرا که عراق از زمان پیدایش (۱۹۲۰) و استقلال (۱۹۳۲) خود، هرگز با وضعیت نابسامانی به مانند دهه ۱۹۹۰ مواجه نشده است. با جدایی مناطق کردنشین شمال و ایجاد منطقه ممنوعه پروازی در جنوب، خطر فروپاشی آن بیشتر از هر زمان دیگر مطرح شده است. برخی، اوضاع را شبیه اوائل دهه ۱۹۲۰ می‌دانند، یعنی زمانی که هنوز درباره سرنوشت موصل و مناطق کردنشین کشمکش جدی میان قدرت‌های خارجی وجود داشت. در واقع، اگر نبود ترس کشورهای عربی، و همسایگانش از تجزیه عراق و مشکلات متعاقب آن، و از همه مهمتر، ابهامی که از چشم‌انداز بالکانیزه شدن عراق افکار عمومی غرب را نگران نموده است، شاید وضعیت کنونی متفاوت می‌بود. بدیهی است که درک و فهم آنچه در شمال عراق می‌گذرد و تبیین آن، ما را در شناخت روند کلی امور منطقه یاری داده و امکان آینده‌نگری در مورد حوادث و تحولاتی را که خاورمیانه آستانه فراهم می‌نماید.

به طور کلی سه نگرش عمده نسبت به جریان کردها در عراق وجود دارد: نخست، عده‌ای این تحولات را تنها "بازی قدرت‌های بزرگ" می‌دانند و مبتنی بر این پیش‌فرض مسأله "شکل‌گیری یک اسرائیل جدید" در منطقه طرح می‌شود. اما این پندار بسیار ساده و سطحی است و با دقت در ماهیت موضوع روشن می‌شود که، اولاً مسأله کردها در عراق نه زائیده قدرت‌های خارجی بلکه جریانی بومی است. ثانیاً مردم کرد ساکنان چند هزار ساله کوهستان‌های اربیل، سلیمانیه و ... می‌باشند، با تداومی تاریخی و غیر قابل انکار، آنها نه از آشوریتس گریخته‌اند و نه از هیچ اردوگاه کار اجباری دیگری. ثالثاً کردهای عراق، نه تنها مسلمانند و بلکه شماری از دانشمندان اسلامی و سرداران مقابله با تهاجم صلیبی از آن دیار برخاسته‌اند و این رژیم عراق است که به نسل‌کشی دست می‌زند و نه کردها، و... بدون شک، نگرانی از آنچه در شمال عراق و بلکه در کل عراق و منطقه در حال رخ دادن است و از سیاست قدرت‌های غربی بویژه ایالات متحده، مطالبی نیست که بتوان بدان کم بها داد، اما آنرا باید به درستی و در همان اندازه تبیین نمود، نه بیشتر و نه کمتر. غلو در آنچه وجود دارد، ضمن ایجاد تصویری ناقص از ماهیت قضایا، موجب واکنش نادرست در عرصه عمل به سبب عدم تطبیق تصویر ذهنی با

موقعیت می شود.

با توضیحی که داده شد موضوع نگرش سوم آشکار می شود. دیدگاهی میانه که با پذیرفتن منشاء بومی قضیه، حضور و نفوذ قدرت‌ها را همانند هر موضوع حساس دیگری پذیرفته و در جهت تحلیل رویدادهای منطقه نقشی در خور و متناسب با واقعیت برای عوامل خارجی قائل است. مطابق این دیدگاه، پس از بحران کویت و شکست ارتش عراق در برابر نیروهای متحدین، مردم عراق علیه رژیم بعثی قیام نمودند و همگام با اوج‌گیری دامنه قیامها در بصره، کربلا، نجف، ناصره و دیگر شهرهای شیعه‌نشین، مردم مناطق اربیل، دهوک، سلیمانیه، کرکوک و موصل نیز پیا خاسته و نزدیک بود که بساط حزب بعث را از خاک عراق برچینند. اما با وجود تشویق‌های اولیه‌ای که از قیام‌های مردمی صورت گرفت، و علیرغم حضور نظامی گسترده و قابلیت‌های نیروهای متحدین برای جلوگیری از کشتار مردم، به ناگاه، آنها ضمن توقف عملیات، دست ارتش عراق را برای سرکوب باز گذاشتند تا به قیام مردم پایان دهد. پس از پایان سرکوب‌ها، نیروهای غربی مطابق قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت وارد عراق شده و مناطقی از آن را به عنوان "منطقه امن" و "مناطق ممنوعه پروازی" اعلام نمودند. و در واقع، با این جریان آنها توانستند که از تصویر "قهرمان ملی عرب" که ۳۹ فروند موشک بالستیک را به سوی تل آویو شلیک کرده بود، چهره‌ای خونریز و جلاد در رویارویی با مردم (که البته درست هم بود) به افکار عمومی مسلمان و عرب نشان دهند تا راه برای اعمال سیاستهای منطقه‌ای بعدی در مورد عراق باز باشد. از آن زمان تاکنون (۹۷-۱۹۹۱)، منطقه در کنار پدیده دولت خودگردان فلسطین در غزه و اریحا، همچنین شاهد پدیده دولت خود مختار کرد (البته نه با آن حمایت‌های اعمال شده در مورد دولت آقای عرفات) بوده است. چند و چون مسائل منطقه امن یا تشکیلات خود مختار شمال عراق را می توان از ابعاد گوناگون مورد مطالعه قرار داد. اما هدف اصلی ارائه یک «گزارش» از چگونگی پدیداری این قضیه و روند آن طی هفت سال اخیر بویژه در ارتباط با کشورهای درگیر در آن (و البته نه همه کشورهای درگیر، چراکه فرصت و جایی فراتر از وضع کنونی را می طلبد) است. در پایان نیز سعی شده تا اهمیت موضوع را در راستای حوادث کلی منطقه مورد بررسی قرار دهیم.

در این رابطه، طرح مسأله کردها در عراق، منطقه امن و چگونگی شکل گیری آن، پیدایی دولت خودمختار کرد در اربیل، مشکلات و اختلافات در آن، مواضع کشورهای منطقه، اقدامات نظامی ترکیه، و سرانجام نقش امریکا و ارائه یک جمع‌بندی مطرح می‌شود.

مسأله کرد در عراق

سابقه مسأله کرد در عراق، به عنوان یک موضوع سیاسی مربوط به چالش بر سر دولت ملی، به فروپاشی امپراطوری عثمانی و حوادث پس از جنگ جهانی اول باز می‌گردد*. پیش از آن، هویت ملی مفهومی نداشته و عمدتاً هویت‌های قومی در چارچوب نظام‌های امپراتوری با مشکل چندانی روبه‌رو نبودند، زیرا هویت‌های قومی با هویت فراگیرتری که پذیرفته همگان بود - یعنی هویت دینی - نه تنها متعارض نبودند، بلکه برای هزارها سال توانسته بود کار ویژه خود را داشته باشد. امپراتوری اسلامی قالبی بود که همه اقوام و هویت‌های فرعی تر در درون آن با یکدیگر می‌زیستند و هر کس از هر قومیتی می‌توانست در رأس آن قرار گیرد. زمانی یک عرب، زمان دیگری یک مصری و یا یک کرد - مثلاً صلاح‌الدین ایوبی - حاکمیت را در دست می‌گرفت. از این رو، مقوله‌های قومی و نژادی مسائلی فرعی بودند.

اما با گسترش ابعاد مختلف تمدن اروپا، و همراه با آن ایده‌های مربوط به دولت ملی و ملی‌گرایی، تعادل نسبی دوران گذشته در امپراتوری‌های شرقی و از جمله در جهان اسلام به نفع وضعیت جدیدی که از اروپا وارد شد، به هم خود. اقوام و گروه‌ها کوشیدند تا دولتی ملی ایجاد کنند؛ هر چند که مفهوم "ملت" حتی در خود اروپا نیز

* در مورد جریان قومی‌گرایی کرد در عراق مطالب زیادی به فارسی وجود دارد که برای مطالعه بیشتر میتوان به آنها مراجعه کرد، از جمله:

- ۱- کندال و دیگران، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، (تهران: نشر روزبهان، ۱۳۷۰).
- ۲- درک کنان، کرد و کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، (تهران: نشر نگاه، ۱۳۷۲).
- ۳- کوریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی.

مفهومی مشخص و روشن نبود. افزون بر اینها، مشکلات داخلی امپراتوری عثمانی نیز موج استقلال خواهی را دامن زده و به فروپاشی آن منجر گردید. از همان ابتدا، حدود و ثغور دولت ملی برای ترکها، کردها و اعراب به عنوان معضلی اساسی مطرح شد، که با وجود برخی توافقات هرگز نتوانست به شیوه‌ای نهایی و پذیرفتنی برای طرفین حل شود.

مرزهای شکل گرفته استعماری بحرانهایی را در منطقه پدید آوردند که طی دهه‌های بعد همچنان پا برجا بوده و از ابتدای دهه ۱۹۷۰ به صورت مسأله‌ای منطقه‌ای مطرح شد. در دوره حکومت حزب بعث وضعیت عراق عمدتاً در انتهای دو سر طیف ثبات - فروپاشی در نوسان بوده است. قدرت سرکوب‌گر بعث در شرائط عادی، آنچنان عرصه را بر مخالفین تنگ نموده که ثباتی مطلق یا سکوتی مرگبار بر کشور حاکم شده اما به محض ایجاد کوچکترین امکان برای حرکت مردم کرد، عراق تا مرز فروپاشی و انهدام پیش رفته است. با وجود آرامش وضعیت بین طرفین پس از قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره، در اوسط دهه ۱۹۸۰ همزمان با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، بار دیگر مسأله کردهای عراق به گونه‌ای جدی پیدائی یافت و بمباران شیمیایی حلبچه و شهادت حدود پنج هزار نفر از سکنه آن، مسأله کردها را در سطح بین‌المللی مطرح نمود. بسیاری بر این باورند که باید قضیه منطقه امن و تصویب قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت را در مورد کردها در چارچوب وضعیت برخاسته از همدردی افکار عمومی جهانی در ارتباط با فاجعه حلبچه تحلیل نمود. با این توضیح کوتاه درباره پیشینه موضوع، در قسمت بعدی به چگونگی تشکیل مناطق امن در سال ۱۹۹۱ می‌پردازیم.

پیدایش مناطق امن در عراق

شکل‌گیری «مناطق امن»^(۱) از موضوعاتی است که در حقوق بشر دوستانه بین‌المللی مطرح بوده و در سالهای اخیر نیز بر آن تاکید شده است. در واقع، اقدامات حمایتی در

مورد افرادی که در جنگ شرکت ندارند، اما در معرض تهدید آن قرار گرفته‌اند، در قلمرو گسترده حقوق بشر دوستانه نزاع‌های مسلحانه می‌گنجد و تاکنون نیز طرح‌های متعددی در مورد ایجاد مناطق بی طرف برای حفاظت از مجروحان، بیماران و غیرنظامیان در کنفرانس‌های صلح ۱۸۹۹ لاهه، ۱۹۰۷ لاهه، و ۱۹۴۹ ژنو ارائه شده است. در طرح کنوانسیون پشتیبانی از غیرنظامیان که بوسیله انجمن حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۳۸، برپا گردید نیز به روشنی به مناطق امن اشاره شده و این مناطق شامل یک اردوگاه و یا شهر، بندر، روستا و یا ساختمانی است که مصون از حمله و بمباران باشد. نمونه چنین مناطقی در شانگهای و نانکینگ در سالهای ۱۹۳۷-۳۸ و در مادرید در طول جنگهای داخلی اسپانیا ایجاد شده است. در مواردی نیز تلاش برای ایجاد مناطق امن با شکست روبه‌رو بوده است.^(۱) با وجود این، تا پیش از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در سال ۱۹۴۹، یک سند قانونی الزام‌آور عمومی در مورد مناطق امن وجود نداشت. مطابق ماده ۱۴ قرارداد سال ۱۹۴۹ ژنو در مورد «پشتیبانی از غیرنظامیان در زمان جنگ»؛ دولت‌ها در زمان صلح و پس از آغاز جنگ می‌توانند در خاک خود و در صورت لزوم در اراضی اشغالی، مناطقی امن ایجاد کنند تا مجروحان، بیماران، پیران، کودکان، مادران باردار و مادرانی که کودکانی زیر ۷ ساله دارند از خطرات جنگ ایمن بمانند. این دولت‌ها می‌توانند در این رابطه موافقتنامه‌هایی برای شناسایی مناطق امن منعقد نمایند. در ماده ۱۱ طرح موافقتنامه راجع به مناطق امن که به قرارداد مذکور منضم می‌باشد، آمده است که «مناطق امن نباید در هیچ شرایطی مورد حمله قرار بگیرند.»^(۲)

در دوره پس از جنگ جهانی دوم، چندین بار مناطق امن تحت نظارت سازمان ملل متحد تشکیل شده است. این مناطق همواره در خاک دولتی بی طرف و بی تقصیر از فاجعه ایجاد شده‌اند. برای نمونه، برای کمک به سیل پناهندگان و آوارگان ویتنامی، اردوگاههایی در دولتهای تایلند، مالزی، هنگ کنگ و... تشکیل شد که زیر نظر سازمانهای مختلف وابسته به سازمان ملل متحد و بویژه کمیساری عالی پناهندگان، این

1- *Encyclopedia of Public International Law*: (Amsterdam: Elsevier Science

Publishears, 1990), Vol. 3, P. 196.

2- *Ibid*, P. 197.

مردم بی سرپرست و بی خانمان را پناه می دادند. برای اجرای اینگونه طرحها، موافقت کشور میزبان لازم بود^(۱) و این موافقت مسأله‌ای کلیدی برای موفقیت تمام اقدامات بشردوستانه به شمار می آید. اما، آیا مناطق امن در عراق نیز از چنین قاعده‌ای برخوردار بوده است؟

در سال ۱۹۹۱، با پایان جنگ خلیج فارس و شکست ارتش عراق از نیروهای چند ملیتی، ناآرامی سراسر عراق را فراگرفت و حکومت نیز این ناآرامیها را به گونه شدیدی سرکوب کرد، به طوری که در نتیجه آن، نزدیک به دو میلیون نفر از مردم کرد و شیعه به سوی مرزهای ایران و ترکیه سرازیر شدند. نیروهای چندملیتی با اینکه می توانستند از همان ابتدا از چنین جنایاتی جلوگیری کنند، اما دست دولت عراق را باز گذاشتند. رسانه‌های خبری دنیا، تصاویر رقت‌باری از مردم را در کوههای سرد و پر برف منطقه به جهانیان نشان دادند و افکار عمومی در سراسر دنیا از این رنج بشری متأثر گردید.

دولتهای ایران، ترکیه و فرانسه طی نامه‌هایی به شورای امنیت سازمان ملل متحد ضمن تاکید بر احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی عراق، سرکوب مردم و جریان آوارگان را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و خواستار اقدام از سوی آن نهاد شدند. دولت ایران خواستار «اقدام فوری» بود، حال آنکه در نامه دولت ترکیه به «اقدام قهرآمیز برای توقف سرکوب مردم کرد» اشاره شده بود.^(۲)

به هر حال، شورای امنیت با توجه به بحران پناهندگی گسترده مردم در نتیجه سرکوب، هویت قومی اکثریت پناهجویان، نقض جدی حقوق بشر بوسیله بغداد و این واقعیت که منطقه بحران بزرگی را تجربه کرده بود، در جلسه ۵ آوریل ۱۹۹۱، در صدد برآمد تا مردم آواره را کمک نماید. برخی از اعضای شورا با تاکید بر ماده ۱ کنوانسیون ژنوسید ۱۹۴۸ - که کشتار جمعی را مطابق حقوق بین‌الملل یک جنایت می‌داند -

۱- نادر ذوالعین. «تاثیر وقایع عراق در توسعه حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، ص ۲۰۱.

۲- اطلاعات مربوط به نامه‌های دولت ایران و ترکیه از منبع زیر گرفته شده است:

- Ruth Gordon, "U.N Intervention in Internal Conflicts: Iraq, Somalia and Beyond", *Michigan*

Journal of Int. Law, Winter 1994, P.548.

خواستار دخالت در بحران بودند. در برابر این گروه، دولتهای دیگری چون چین، هند، کوبا، زیمبابوه و یمن، موضوع را در صلاحیت داخلی دولت عراق دانسته و مخالف دخالت شورای امنیت بودند.^(۱)

با وجود این بحث‌ها، سرانجام قطعنامه شماره ۶۸۸ با ده رأی موافق، دو رأی ممتنع (چین و هند) و سه رأی مخالف (کوبا، یمن و زیمبابوه) به تصویب رسید. این قطعنامه در میان قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد عراق، با کمترین تعداد رأی تصویب گردیده است، اما تحولی مهم در روند اقدامات شورای امنیت به شمار می‌آید، زیرا شورای امنیت برای اولین بار در تاریخ حیات خود، «ارتباطی آشکار و صریح میان نقض حقوق بشر و تهدید صلح و امنیت بین‌المللی» اعلام کرده است.^(۲) در این قطعنامه از «سرکوب مردم» و «حرکت گسترده آوارگان» به سوی مرزهای بین‌المللی به عنوان عوامل «تهدید صلح و امنیت بین‌الملل» یاد شده است.

پس از تصویب قطعنامه ۶۸۸ از سوی شورای امنیت، جان میجر نخست‌وزیر انگلیس پیشنهاد کرد که در شمال عراق «مناطق امن» برای حمایت از کردها در برابر نیروهای دولتی ایجاد گردد. این ابتکار قلمروی را برای مردم در نظر می‌گرفت که به مرزهای ایران و ترکیه منتهی شده و تحت نظارت و مدیریت نیروهای چند ملیتی باشد. در اجلاس فوق‌العاده سران جامعه اروپا که در هشتم آوریل ۱۹۹۱، در لوکزامبورگ تشکیل شد پیشنهاد میجر مورد حمایت قرار گرفت و در ۱۰ آوریل، دولت آمریکا، عراق را برای توافق با فعالیتهای نظامی در شمال مدار ۳۶ درجه تحت فشار قرار داده و هشدار داد که در صورت هرگونه دخالت نظامی به سختی مقابله خواهد کرد. دولت عراق نیز مجبور شد نیروهای خود را از منطقه خارج کند. در ۱۷ آوریل، آمریکا، انگلیس و فرانسه^(۳) واحدهای نظامی خود را بدون رضایت دولت عراق به شمال این کشور گسیل داشته و

1- Ibid, p.574.

۲- جهانگیر کرمی. شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵)، ص ۹۱.

۳- از سوی دولتهای هلند و ایتالیا نیز واحدهایی به منطقه اعزام گردید.

اقدام به ایجاد مناطقی امن برای پشتیبانی از کردها نمودند. آنها مدعی بودند که اقداماتشان بر مبنای قطعنامه ۶۸۸ است. در این اقدام که به عملیات «ایجاد آسایش»^(۱) موسوم گردید، ضمن امدادسانی به کردهای سرگردان در کوهستان‌های منطقه و یا کشورهای مجاور، به آماده‌سازی زمینه برای بازگشت آنان به خانه‌های خود پرداخته شد و در این رابطه اردوگاههایی در مناطق مرزی عراق با ایران و ترکیه ایجاد گردید.

دولت عراق به حضور این نیروها اعتراض کرد و طارق عزیز وزیر خارجه وقت آن کشور، ابتدا این اقدامات را «مداخله در امور داخلی عراق و مغایر با قوانین بین‌المللی» دانست، اما بعداً با لحنی متفاوت تقاضا کرد که «لااقل منطقه نفتخیز کرکوک جزء این مناطق بشمار نرود»^(۲). وزیر خارجه انگلیس اعلام کرد که «هدف ما ایجاد مکان و شرایطی است که پناهندگان احساس امنیت کنند. ما قصد نقض تمامیت ارضی عراق را نداریم و نمی‌خواهیم که در منطقه حضور همیشگی داشته باشیم»^(۳).

نیروهای نظامی غربی تا اواسط ژوئیه ۱۹۹۱ در شمال عراق باقی ماندند، و از این زمان کم‌کم خاک عراق را ترک کردند، اما با موافقت دولت ترکیه حدود ۵ هزار تفنگدار امریکایی در یکی از پایگاههای هوایی جنوب آن کشور (اینجریلیک) برای تضمین عدم مداخله دولت عراق در مناطق امن مستقر شدند. این نیروها به نیروی «چکش تعادل»^(۴) موسوم گردید.

بطور کلی اقدام دولتهای ائتلاف ضدعراق حاکمیت این کشور را به صورت دوافکتو^(۵) به تعلیق در آورده، زیرا از آن زمان تاکنون هیچ نشانه‌ای از وجود دولت بغداد در منطقه یافت نمی‌شود.

یکی دیگر از اقدامات دول مذکور در شمال و جنوب عراق، ایجاد «مناطق ممنوعه

1- "Provide Comfort" Operations.

۲- ذوالعین، همان منبع، ص ۲۰۲.

3- Christofer Green Wood, "Is There A Right Of Humanitarian Intervention? *the World today*, Feb.1993,p.36.

4- "Poised Hommer" Forces.

5- Defacto.

پروازی»^(۱) است که برای جلوگیری از بمباران هوایی در شمال مدار ۳۶ درجه و جنوب مدار ۳۲ درجه اعمال شده است. منطقه ممنوعه پروازی شمال از همان ابتدای ورود سربازان چند ملیتی ایجاد گردید، اما در جنوب، پس از گزارش وان در استول گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد نقض حقوق بشر در مناطق شیعه‌نشین جنوب، امریکا و هم پیمانان آن در اوت ۱۹۹۲ به دولت عراق هشدار دادند که پروازهای نظامی خود را در منطقه متوقف سازد. از آن زمان تاکنون، این مناطق بوسیله پروازهای گشتی جنگنده‌های غربی کنترل شده و در مواردی هم درگیری‌هایی بر سر آنها ایجاد شده است. نیروهای چند ملیتی در ۲۷ آوریل ۱۹۹۲، یک جنگنده عراقی را بر فراز منطقه پرواز ممنوع جنوب سرنگون ساختند، و نیز زمانی که دولت عراق از عقب کشیدن موشکهای ضد هوایی خود از منطقه خودداری کرده، در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۴ بغداد را هدف حملات موشکی خود قرار دادند.^(۲) پروازهای حفاظتی منطقه شمال عراق نیز از پایگاه اینجریک در جنوب ترکیه انجام می‌شود.

چنانچه ملاحظه گردید، در پی قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت، استانهای کردنشین سلیمانیه، اربیل و دهوک در عمل از نفوذ و حضور بغداد رهایی یافته و تحت عنوان مناطق امن شمال عراق تحت نظارت کشورهای غربی قرار گرفته‌اند. در کنار آن، سازمانهای بین‌المللی، و بویژه سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن همچون کمیساریای عالی پناهندگان و نیز سازمانهای غیر دولتی کمک رسان به فعالیت مشغول شده‌اند. اما ببینیم که در نبود اقتدار بغداد، چه رویدادهائی در منطقه کردستان رخ داده است؟

تشکیل دولت خودمختار و مسائل آن

پس از آنکه بیشتر آوارگان به منطقه کردستان بازگشتند و منطقه از نفوذ دولت عراق خارج شد، آشکار گردید که در فقدان یک اقتدار دولتی، زندگی برای مردم مشکل است. همچنین با توجه به باز بودن مرزها و ورود و خروج‌های غیرقانونی ماشین آلات، و نیز سلیقه‌ای عمل کردن احزاب کردی در روابط خارجی با سایر دول، مشکلات عمده‌ای در

1- No-Fly Zones.

2- Ibid.

مسائل خارجی بوجود آمد. از طرف دیگر، در داخل، فرماندهان چریکی در مناطق تحت نفوذ خود به سان ملکی شخصی رفتار می‌کردند و هر یک از احزاب عضو جبهه کردستان قدرت و توی خود را در منطقه تحت نفوذ اعمال می‌کرد.

برای حل این مشکلات، مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات پیشنهاد نمود که بمنظور تعیین یک شورای اجرایی و رهبری عالی، انتخابات انجام شود. این پیشنهاد مورد قبول سایر گروهها نیز قرار گرفت و بطور کلی اتفاق نظر حاصل شد که برای حل مشکلات برخاسته از فقدان یک تشکیلات متمرکز و نیز در جهت ایجاد مبنایی دمکراتیک برای یک دولت خودگردان در کردستان، انجام انتخابات امری ضروری است. در ۱۹ مه ۱۹۹۲، انتخابات مجلس و رهبری در کردستان عراق برگزار شد. هدف از انجام این انتخابات چنین بیان شد: «پایان دادن به هرج و مرج، یکپارچه کردن قدرت، و ایجاد مبنایی قانونی برای حکومت خودمختار». نتیجه انتخابات مجلس این بود که حزب دمکرات ۵۰/۲۲ درصد و اتحادیه میهنی کردستان** ۴۹/۸۸ درصد آراء رابه خود اختصاص دادند، لذا تصمیم گرفته شد که کرسیهای پارلمان را ۵-۵۰ میان خود تقسیم کرده و چند کرسی را نیز برای سایر اقلیتها در نظر گرفتند. در رابطه با رهبری عالی، بارزانی ۴۷/۵ درصد و طالبانی ۴۴/۹ درصد آراء را به دست آوردند.^(۱)

انتخابات رهبری به دور دوم کشیده شد، اما هیچگاه برگزار نگردید. چندی بعد مجلس به طور رسمی تشکیل جلسه داد و یک کابینه و در رأس آن یک نخست‌وزیر آغاز به کار کرد. دولت خودگردان کرد تا سه سال بعد به فعالیت خود ادامه داد و توانست تا اندازه‌ای مشکلات برخاسته از فقدان دولت را حل کند و ثباتی نسبی نیز در امنیت منطقه ایجاد شد. اما مشکلات اقتصادی، نزاعهای داخلی و سرانجام دخالتهای خارجی وجود این تشکیلات را به چالش طلبیدند.

* در سال ۱۹۸۸، هفت حزب کرد در شمال عراق ائتلافی را تحت عنوان «جبهه کردستان» بوجود آوردند.

** یک به‌تی نشیمان کرد.

با وجود منابع طبیعی فراوان، منطقه شمال عراق بطور کلی محروم و به نسبت سایر مناطق کمتر توسعه یافته است، بگونه‌ای که حتی ادعا شده کمتر از ۱۲ درصد از کل بودجه عراق در این منطقه سرمایه‌گذاری شده است، و برخی حتی به نوعی استعمار داخلی و روابط نابرابر مرکز-پیرامون به ابعاد اقتصادی روابط عربها و کردها اشاره دارند^(۱).

در طول سالهای اخیر نیز دولت عراق تلاش کرده که با هر وسیله‌ای کردها را تحت فشار قرار دهد. مهمترین این فشارها، محاصره‌ای است که از اکتبر سال ۱۹۹۱، نسبت به منطقه اعمال شده و به کمبود کالاهای مصرفی در مناطق کردنشین منجر گردیده است.

رژیم عراق همچنین با باطل کردن اسکناسهای ۲۵ دیناری عراق در مه ۱۹۹۲، ضربه دیگری بر اقتصاد منطقه وارد ساخت. بی اعتبار ساختن این اسکناسها که ۵۰ درصد پول در گردش را در کردستان تشکیل می‌دادند، آنها طی یک مهلت هفت روزه، کردها را غافلگیر و حدود ۲۰ میلیون دلار سرمایه را از بین برد.^(۲)

از معطلات دیگر اقتصادی در منطقه، کمبود مواد غذایی و در نتیجه افزایش قیمت آن، بالارفتن مخارج خانواده‌ها و سرانجام رونق بازار سیاه و قاچاق کالاهاست. از سوئی، عدم وجود خدمات اجتماعی و تأسیسات زیربنایی، به سبب فقدان قطعات یدکی، زندگی را در منطقه مشکلتر نموده است. اما شاید مهمترین موضوعی که زندگی را برای مردم سخت‌تر ساخته و وجود منطقه امن را با سؤال روبرو کرده، ناامنی ایجاد شده بر اثر اختلافات میان دو حزب اصلی کرد یعنی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات است.

این اختلافات که سرانجام به حمله ارتش عراق به شمال منجر گردید، ریشه در مبارزات پنجاه سال گذشته دارد. از زمان تشکیل حزب دمکرات کردستان عراق در سال ۱۹۴۶، اختلاف میان جناح محافظه‌کار قبیله‌ای و سنتی حزب از یکسو، و جناح مارکسیست و روشنفکر از سوی دیگر آغاز شد. اعضای جناح مارکسیستی تحت رهبری احمد ابراهیم عمل می‌کردند که بعدها حول محور جلال طالبانی به فعالیت پرداختند. از

1- A.Emanuelson, "Chasing The Rainbow: Economic and Social Constraints Facing National Aspirations in Iraq", The Int. Journal of Kurdish Studies, Vol.8, No.1-2, 1995,

PP.111-13

2-Ibid, p.117.

طرفی، خانواده‌های بارزانی از نظر مذهبی پیرو طریقت نقشبندیه و خانواده‌های طالبانی مرید قادری‌ها هستند و همین موضوع نیز بی‌تأثیر بر اختلافات آنها نیست^(۱). در سال ۱۹۷۵ پس از اینکه مصطفی بارزانی مجبور شد عراق را ترک کند، جلال طالبانی در دمشق اتحادیه میهنی کردستان را تشکیل داد. دو حزب تا سال ۱۹۹۱ و تشکیل منطقه امن به مبارزات خود علیه عراق ادامه دادند. اما پس از تشکیل منطقه امن و انجام انتخابات، قدرت را میان خود تقسیم کردند. اما این تقسیم قدرت دیری نپایید و موضوع کنترل مناطق و بویژه گمرکات مرزی و تقسیم درآمدهای آن و نیز تأثیر برخی عوامل خارجی موجب درگیری نیروهای دو حزب شد. این اختلافات با تصرف اربیل (مرکز دولت خودمختار و پارلمان کردها) بوسیله طالبانی شدیدتر شد. با وجود مذاکرات طرفین، میانجیگری کشورها و آتش‌بس‌هایی که اجرا گردید، از شهریور ماه سال ۱۳۷۵، بار دیگر آتش منازعه شعله‌ور شده و سرانجام به عملیات مشترک نیروهای بارزانی و ارتش عراق انجامید.

تا اواخر تابستان ۱۳۷۵ و پیش از حمله ارتش عراق و حزب دمکرات به مناطق و شهرهای اربیل و سلیمانیه، این دو شهر در تصرف نیروهای طالبانی بود و بارزانی تنها منطقه دهوک را در تصرف خود داشت. در پی مذاکراتی که برخی اعضای بلند پایه حزب دمکرات کردستان عراق با مقامات بغداد داشتند، در ۱۱ شهریور ۱۳۷۵، نیروهای بارزانی با پشتیبانی آتش توپخانه و تانکهای عراقی وارد اربیل و یک هفته بعد نیز وارد سلیمانیه شدند. بلافاصله پس از عملیات، بغداد اعلام کرد که نیروهای خود را عقب کشیده است. در پی نخستین حمله ارتش عراق، نیروهای امریکایی اهدافی را در خاک عراق مورد تهاجم موشکی قرار دادند. در نخستین مورد که حدود ۲۲ فروند موشک

۱- مایکل گانتر، پنجاه سال منازعه اکراد در شمال عراق، ترجمه مراد ویسی. روزنامه سلام. ۱۷ شهریور ۱۳۷۵.

(ب نقل از میدل ایست ژورنال)

برای مطالعه بیشتر به منبع زیر رجوع شود:

کروز شلیک شد، ادعا گردید که سایت‌های موشکی، تأسیسات رادار و وسایل ارتباطی نظامی هدفگیری شده‌اند. افزون بر کشتی‌های جنگی و زیردریاییها، دو فروند جنگنده بمب افکن ب - ۵۲ نیز در این مأموریت شرکت داشتند. در حمله دوم به سبب تهدید عراق مبنی بر اینکه پدافند هوایی این کشور، هواپیمای مهاجمی را هدف قرار خواهد داد، آمریکا تنها واحدهای دریایی خود را برای شلیک ۱۷ فروند موشک کروز مورد استفاده قرار داده و گفته شد که باقی مانده اهداف موشکی، راداری و تأسیسات کنترلی ارتش عراق در جنوب مورد حمله قرار گرفته است. دولت انگلیس نیز در حمله نخست در پشتیبانی لجستیکی به دو فروند هواپیمای نظامی آمریکا همکاری داشته است.

علاوه بر شلیک موشکهای کروز، امریکائیا اقدام به گسترش منطقه پرواز ممنوع جنوب عراق از ۳۲ به ۳۳ درجه نمودند که تا نزدیکیهای بغداد را در بر می‌گیرد. همچنین، شورای امنیت را وادار به تعلیق موقت اجرای «قطعنامه نفت در برابر غذا»^(۱) نمودند. یکی دیگر از اقدامات آمریکا، تلاش برای تصویب قطعنامه‌ای علیه عراق در شورای امنیت بود، اما به علت عدم موافقت سایر اعضای دائم شورا، آنها طرح قطعنامه را کنار گذاشتند.

اما واکنش کشورهای دیگر در برابر آمریکا نیز بسیار اهمیت داشت. کشورهای انگلیس، آلمان، کانادا، دانمارک، ایتالیا و چند کشور دیگر اروپایی از آمریکا پشتیبانی کردند. دولتهای روسیه، چین و هند اعلام نمودند که توسل به زور تنها با تصمیم شورای امنیت مجاز است و آمریکا نباید این نکته را نادیده بگیرد. دولت فرانسه نیز ضمن تعلیق شرکت هواپیماهای خود در عملیات حفاظت از مناطق پرواز ممنوع در جنوب عراق، نگرانی خود را از اقدامات آمریکا ابراز نمود. در کشورهای عربی، عربستان و کویت، بغداد را مسئول دور جدید خشونتها در منطقه خواندند، اما سایر کشورها از واشنگتن انتقاد نموده و مسائل عراق را موضوعی داخلی دانستند. در نشست جامعه عرب نیز از تمامیت ارضی عراق دفاع شد. به هر حال، ائتلاف ضد عراق که زمانی

۱- در ۱۸ مرداد ماه سال ۱۳۷۵، شورای امنیت با جزئیات طرح فروش نفت در برابر غذا برای کشور عراق موافقت کرد. براساس این طرح در طول هر ۶ ماه دو میلیارد دلار نفت خام از سوی این کشور صادر می‌شود.

امریکائوها به عنوان رهبر آن تعداد زیادی از کشورهای منطقه و جهان را پشت سر خود داشتند، به شکننده‌ترین وضع خود رسیده بود.

در پی شلیک دو فروند موشک از سوی عراق برای هواپیماهای امریکایی در منطقه پرواز ممنوع جنوب، امریکا اقدام به اعزام ۵۰۰۰ سرباز و چند فروند هواپیمای استیلت اف ۱۱۷ نمود^(۱). این حرکت واشنگتن چشم‌انداز برخورد با بغداد را وارد مرحله حساس نمود، اما پس از آنکه دولت عراق اعلام داشت که دستور توقف حمله موشکی علیه هواپیماهای امریکایی در منطقه پرواز ممنوع را صادر کرده، بحران نیز متوقف شد. از پیامدهای بحران اخیر برای ایران، آمدن حدود یکصد هزار نفر از آوارگان و پناهندگان کرد به مرزهای کشور بود. بطوری که حدود ۶۰ هزار نفر از این تعداد در اردوگاههای مرزی اسکان داده شده و بقیه نیز چند روز بعد به شهرها و روستاهای خود بازگشتند.

دولت ترکیه نیز بلافاصله پس از بحران اخیر اعلام نمود که قصد دارد تا منطقه‌ای را با عرض ۴ تا ۱۵ کیلومتر به عنوان نوار امنیتی برای جلوگیری از نفوذ چریکهای پ.ک.ک (حزب کارگران کرد)، در طول مرزهای خود با شمال عراق ایجاد نماید. این موضوع با مخالفت ایران و نیز تمام کردهای عرب منطقه و برخی دیگر از کشورهای جهان روبه‌رو گردید. اما ظاهراً دولت امریکا از چنین اقدامی حمایت نموده است.

این طرح دولت ترکیه چنانچه جامه عمل بخود بیوشد، با وجود برخی سودمندیهای ظاهری برای آن کشور، در بلند مدت آن دولت را همانند رژیم صهیونیستی در جنوب لبنان، درگیر در شمال عراق خواهد نمود.

امروزه بر کسی پوشیده نیست که نوار امنیتی جنوب لبنان به معضل بزرگی برای دولت اسرائیل تبدیل شده است. نوار امنیتی مورد نظر دولت آنکارا نیز در بلندمدت چیزی بهتر از آن مورد نخواهد بود و آن دولت را با مشکل جدیدی مواجه می‌سازد. ضمن آنکه شمال عراق را نیز بیش از پیش ناامن خواهد نمود و این موضوعی است که نه به نفع ترکیه و عراق و نه به نفع منطقه است.

در مورد اهداف و انگیزه‌های دولت عراق، پیش از هر چیز، به نظر می‌آید که صدام به

این نتیجه رسیده بود که دولت کلینتون به سبب درگیر بودن در انتخابات ریاست جمهوری از دادن پاسخ عاجز است، لذا فرصت را غنیمت شمرده تا با نظر موافق بارزانی، خود را از دست منطقه امن شمال خلاص کند. اما، برخی استدلال می‌کردند که با توجه به حضور نیروهای خارجی، بویژه امریکائیان به منطقه خلیج فارس، نیروهای «چکش تعادل» در پایگاه اینجرلیک ترکیه و تفنگداران امریکایی در ظهران عربستان، احتمال توافق ضمنی عراق با امریکا و یادادن چراغ سبز به بغداد مطرح است. به اعتقاد این گروه، پروازهای متعدد شناسایی هواپیماهای جاسوسی و کنترل امریکا بر فراز عراق، نشانگر آگاهی امریکا از هرگونه اقدام دولت عراق در لشگرکشی به مناطق کردنشین است.^(۱)

جلال طالبانی بر این باور بود که اگر امریکائیان واقعاً قصد حفظ منطقه امن را داشتند، بجای اینکه چند روز بعد، بغداد را هدف حملات موشکی خود قرار دهند، می‌توانستند با هواپیماهای خود، تانکهای عراق را در فاصله کرکوک تا ربیل نشانه گیرند.

بهر حال از این دیدگاه، دولت امریکا در صدد بود تا در دراز مدت به گونه‌ای از زیر بار تعهدات حفاظت از منطقه امن نشانی خالی کند و در عین حال، بازدن چند موشک به بغداد در آستانه انتخابات، بهره‌برداری تبلیغاتی لازم را نیز از آن بنماید. دیدگاه دیگری نیز مطرح گردید که کل جریان را در واقع سناریویی طراحی شده در راستای استراتژی مهار دوگانه امریکا می‌دانست. از این نظر، امریکائیان ابتدا بوسیله بغداد با سرکوب اتحادیه میهنی به نفوذ روبه گسترش ایران در شمال عراق ضربه زده، و سپس با شلیک موشکهای کروز، گسترش منطقه پرواز ممنوع و تعلیق قطعنامه نفت در برابر غذا، عراق را تحقیر نمودند.

روند بعدی رویدادها نشان داد تقریباً موضوعی که نگرانی عمده‌ای را برای واشنگتن فراهم نماید، روی نداده است، و بغداد با وجود حمله به شمال، اجازه داده تا خود مختاری برسمیت شناخته شده طبق قانون اساسی (۱۹۷۵) برای کردها محفوظ

بماند. و یکماه بعد، نیروهای اتحادیه میهنی توانستند که بجز منطقه اربیل، بقیه مناطق را تصرف کنند.

اما در مورد انگیزه مسعود بارزانی، گفته میشود که پس از پنج سال، او به این نتیجه رسیده بود که حمایت غرب چندان جدی نیست و حکومت صدام نیز ماندنی است و دیر یا زود سروکار آنها با دولت مرکزی عراق خواهد افتاد. لذا به استقبال قضایا رفته، و پیش از آنکه بغداد دست به حمله بزند، او دست دوستی به سمت صدام دراز کرده و در شرایط کنونی نیز شاید عملی ترین راه را انتخاب کرده است. زیرا بدین وسیله قدرت خود را فعلاً در شمال تثبیت می نماید. اما این اتحاد، آنهم علیه طالبانی، و به بهای آواره شدن مردم، از نظر بسیاری از افراد خیانتی به مردم کرد تلقی گردید. در ملاقاتی که مسعود بارزانی در اواخر شهریور ماه در آنکارا با معاون وزیر خارجه امریکا داشت، او اتحاد با بغداد را تنها یک اتحاد موقت و علیه نفوذ ایران در شمال عراق اعلام نمود.

مواضع کشورهای منطقه در برابر تحولات عراق

پس از آنکه شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه مربوط به ایجاد مناطق امن را در مورد عراق صادر نمود، چند ماه بعد، در حاشیه اجلاس ویژه سازمان کنفرانس اسلامی در استانبول، نمایندگان کشورهای ایران، ترکیه، سوریه و عربستان سعودی طی نشست مسائل عراق را مورد بررسی قرار دادند. پس از آن نیز با کناره گیری عربستان، و وزرای خارجه سه کشور نشست هایی را به همین منظور برگزار نموده اند که هفتمین اجلاس آن در پائیز سال ۱۳۷۴ در تهران برگزار گردید، اما به سبب حملات ارتش ترکیه به شمال عراق، و پیمان نظامی آنکار - تل آویو، ادامه کار با مشکل روبه رو گردید.

هدف عمده چنین نشست هایی، کنترل اوضاع داخلی، و منطقه ای کردن مسائل شمال عراق و بیرون آوردن موضوع از انحصار دول غرب عنوان شده است. فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه هدف این اقدامات را «جلوگیری از ایجاد یک دولت دوفاکتوی کرد در شمال عراق» اعلام نموده است^(۱).

کردها نیز نگرانی خود را از تصمیمات احتمالی پنهانی وزرای خارجه سه کشور اعلام نموده‌اند. بطوری که اعضای شورای ملی کردستان (پارلمان کردهای عراق در اربیل) در نامه‌ای برای مجالس سه کشور، ابراز نمودند که «ما خواستمان را از این دولتها پنهان نمی‌کنیم که دولت‌های شما مسائل خود را با برادران کرد خود با توجه به روح زمانه و با یک اندیشه متمدن و دمکراتیک حل کنند.» هدف آنها تفهیم این مسأله بود که یک دولت کرد در عراق هیچ ادعای ارضی نسبت به همسایگان نداشته و کردهای سایر کشورها را به شورش تشویق نمی‌کند.^(۱)

به نظر می‌رسد که ساختار قومی بیشتر کشورهای منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که تحولاتی مانند آنچه در عراق در حال پیدایش می‌باشد، سایر کشورها را نیز متأثر ساخته و نگرانی دولت‌های ایران، ترکیه و سوریه عمدتاً در این راستا قابل توجیه خواهد بود.

دخالت نظامی ترکیه

شرکت ترکیه در ائتلاف ضد عراق و انجام عملیات "چکش تعادل" از پایگاه اینجریلیک در خاک ترکیه و سپس دخالت مستقیم و تجاوزهای زمینی و هوایی آن کشور در ماه اوت سال ۱۹۹۱، آغاز سلسله‌ای از حملات مکرر بود که نگرانی‌های عمده‌ای را در منطقه ایجاد نمود. البته پیشینه حمله ارتش آنکارا به خاک عراق به سال‌های ۱۹۸۳ به بعد برمی‌گردد که بر اساس توافق مرزی منعقد شده بین دو کشور در سال ۱۹۷۹، نیروهای ترکیه می‌توانستند در تعقیب مخالفین خود به بخش‌هایی از شمال عراق وارد شوند.

در مورد اینکه علت تجاوزات ترکیه چیست، دولت ترکیه عمدتاً تعقیب چریک‌های حزب کارگران کرد (پ.ک.ک) اشاره می‌کند. اما سلیمان دمیرل در مه ۱۹۹۵، خواستار تجدید نظر در مرزهای این کشور با عراق برای جلوگیری از عبور چریک‌ها و جدا شدن بخشی از خاک عراق و الحاق آن به ترکیه گردید.

وی همچنین به موصل اشاره کرد و گفت که ترکیه در معاهده لوزن حاضر به واگذاری

وی همچنین به موصل اشاره کرد و گفت که ترکیه در معاهده لوزن حاضر به واگذاری این منطقه به عراق نشده است^(۱). با توجه به اهمیت استراتژیک و ژئواکونومیک منطقه و فقدان منابع نفتی در ترکیه، ادعای دمیرل اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اما تحلیلگران عقیده دارند که در دهه ۱۹۹۰، سه عامل عمده موجب توجه دوباره ترکیه به شمال عراق شده است که عبارتند از: فروپاشی شوروی، جنگ خلیج فارس و اعلام نظام نوین جهانی از سوی امریکا. با فروپاشی شوروی، از یکسو ترکیه از تهدید همیشگی برخاسته از وجود همسایه‌ای قدرتمند در شمال رهید، و از سوی دیگر ظهور جمهوری‌های ترک‌تبار پس از تجزیه شوروی، اشتباهی ملی‌گرایان ترک را برای تأسیس ترکیه بزرگ تحریک نمود. جنگ خلیج فارس با تضعیف نظامی عراق موجب خلاء قدرت در شمال کشور شد و ممنوعیت حضور نیروهای نظامی بغداد در شمال مدار ۳۶ درجه فرصت مناسبی برای دخالت ترکیه در مناطق شمالی فراهم نمود. به سخن دیگر، متحدین با جلوگیری از اعزام نیروهای عراقی به مناطق شمالی کشور، این وظیفه را به دولت ترکیه واگذار کردند. اعلام نظام نوین جهانی از سوی امریکا نیز در توجه ترکیه به شمال عراق مؤثر بوده است. در نظام دو قطبی، اهمیت استراتژیک ترکیه بیشتر به لحاظ همجواری آن کشور با اتحاد جماهیر شوروی بود، موضوعی که در دهه ۱۹۹۰ کم رنگ گردید. اما جنگ خلیج فارس و در پی آن اعلام نظام نوین جهانی موجب شد که ترکیه دوباره اهمیت استراتژیک خود را بدست آورد، با این تفاوت که اگر ترکیه در نظام دو قطبی، در خط مقدم در برابر شوروی قرار داشت، این بار خط مذکور از شمال به سمت جنوب، یعنی عراق و به طور کلی خاورمیانه تغییر جهت داد. به سخن دیگر، ترکیه با دخالت در شمال عراق نشان داد که به صورت بازوی نظامی نظام مورد دلخواه امریکا در خاورمیانه در آمده است. شرایط مذکور موجب شد که رهبران ترکیه به فکر احیای حداقل بخشی از امپراتوری عثمانی بیفتند.^(۲)

۱- اصغر جعفری ولدانی، "چشمداشت‌های ترکیه به شمال عراق"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره

۹۶-۹۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۴، ص ۶۲.

۲- جعفری ولدانی، اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۹۷-۹۸ (قسمت دوم مقاله قبلی)، ص ۵۰.

سیاست امریکا در برابر موضوع کردها

سابقه درگیر بودن ایالات متحده در مسأله کردهای عراق به سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ بر می‌گردد، یعنی هنگامی که دولت عراق اقدام به انعقاد پیمان دوستی با شوروی نمود. نقشی که شاه ایران در راستای دکترین نیکسون و سیاست دو ستونی به عنوان ژاندارم منطقه ایفا می‌کرد و مخالفت دولت عراق با نفوذ شاه در مسائل منطقه‌ای نیز موجب شد که امریکائی‌ها در حمایت از شاه و برای تضعیف دولت عراق کمکی شانزده میلیون دلاری به سران کرد بنمایند. اما زمانی که دولت عراق تحت فشار شدید چریک‌های بارزانی مجبور به تن دادن به خواست‌های شاه و انعقاد پیمان ۱۹۷۵ الجزایر گردید، امریکا کردها را تنها گذاشت تا دولت عراق با آنها تسویه حساب نماید.^(۱)

از ملامصطفی بارزانی پیش از درگذشتش پرسیده بودند که بزرگترین اشتباه شما در طی دوران مسئولیت کاری چه بوده است؟ پیرمرد فوراً در پاسخ گفته بود: «در داوریم نسبت به دولت امریکا؛ که به من خیانت کرد».^(۲) ویلیام سافایریک روزنامه‌نگار امریکایی سیاست امریکا در قبال کردها را در دهه ۱۹۷۰ به «خیانت بی‌شرمانه» تعبیر کرده بود.^(۳)

در دهه ۱۹۹۰، نیز بار دیگر امریکا به مسئله کردهای عراق علاقمند شد. آنها یک ایستگاه رادیویی بنام صدای عراق آزاد در عربستان راه‌اندازی نمودند و در طول بحران از مردم عراق اعم از شیعه، سنی و کرد خواستند تا علیه صدام قیام کنند.^(۴) اما در عمل دست ارتش عراق را در مراحل اولیه درگیری با مردم آزاد گذاشته و تنها پس از مهاجرت جمعی مردم به مرزهای بین‌المللی در صدد پشتیبانی از آنها برآمدند. برخی بر این باورند

1- M.Nehme, "Pawns in a Deadly Game: Iraqi Kurds and The U.S, 1972-1975," *International Studies*. Vol.32, No.1, 1995, pp.41-3.

۲- جیمز بیل، شیرو عقاب (روابط بدفرجام ایران و امریکا)، ترجمه فروزنده برلیان، (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱)، صص ۲۸۴-۵.
۳- همان منبع.

4- Gunter, op.cit.

که امریکایی‌ها پس از تصویب قطعنامه ۶۸۸ در آوریل ۱۹۹۱، در صدد ایجاد یک دولت کرد در شمال عراق بودند، اما پس از آنکه فروپاشی شوروی و یوگسلاوی باعث بحران‌های دامنه‌داری گردید که افکار عمومی جهانی جریحه‌دار شد و مسئولیت آنها را به عنوان مدعیان نظم بین‌المللی جدید بیشتر نمود، به ناچار از خواست اولیه خود گذشتند. در حال حاضر دیدگاه غالب در میان سیاستمداران امریکایی عمدتاً ایجاد یک فدراسیون عراقی است که از آن به عنوان بهترین راه حل برای عراق یاد کرده‌اند.

پایان سخن

چنانچه ملاحظه شد، مسأله کرد و قضیه منطقه امن در شمال عراق با پیشینه‌ای دیرپا و سپس از سرکوب مردم در سال ۱۹۹۱، گسیل آوارگان به مرزهای بین‌المللی و سرانجام قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت و از همه مهمتر اراده ائتلاف ضد عراق برای تنبیه و کنترل صدام آغاز می‌شود، و در این منطقه، یک دولت خودمختار شکل گرفته که در یکی دو سال اول امنیتی نسبی را برای مردم در پی داشت، اما بخاطر مشکلات اقتصادی فراوان که از همان آغاز کار با آن روبه‌رو بود، و سپس اختلافات داخلی و منازعات دو حزب اصلی کرد که به اتحاد بارزانی و رژیم عراق انجامید، موجودیت خود را زیر سؤال برده است. هر چند که ممکن است این اتحاد به نوعی شناسایی حق خودمختاری از سوی رژیم عراق منجر گردد، اما با توجه به ویژگیهای شخصی صدام دوام آن وضعیت مشکل است. شاید امریکائیان نیز فعلاً تا جایی حاضرند از منطقه امن شمال عراق حمایت کنند که بهره‌برداری‌های تبلیغاتی مطرح باشد وگرنه چنانچه در حوادث سال ۱۳۷۵ مشخص گردید، آنها بیشتر به جنوب عراق و در واقع تهدید بغداد برای هم‌پیمانان آن کشور در شبه‌جزیره عربستان توجه دارند.

به طور کلی در مطالعه مسائل منطقه خاورمیانه به طور طبیعی باید هم به عوامل داخلی (درون کشوری و درون منطقه‌ای) و هم عوامل فلرا منطقه‌ای (نظام نفوذی)* پرداخته شود. از این رو، نگرشی نزدیک به واقعیت در مورد تحولات عراق مستلزم دقت

* Intrusive System.

در پیدایش موضوع در چارچوب آن سرزمین طی یک قرن اخیر، امعان نظر به قضیه در قالب روابط بین دولتی، و نقش و اهمیت قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در آن می‌باشد. پیدایش مسائل قومی در عراق به طور عمده از فروپاشی امپراتوری عثمانی و پایان عمر هویت دینی به عنوان چارچوب پذیرفته شده نظام سیاسی در قلمرو آن، و شکل‌گیری مرزهای استعماری در منطقه - که عمدتاً منطبق بر منافع انگلیس بود - ریشه گرفته است. اما پس از پیدایش کشور عراق نیز، نه اعراب، نه کردها و بیشتر از همه ساختار سیاسی حاکم نتوانستند از عهده ایجاد نهادهایی مدنی برای همزیستی در صلح و عدالت برآیند. اختلاف برخاسته از مرزهای عراق با کشورهای همسایه و درگیر شدن دولت‌های منطقه در امور داخلی یکدیگر، و منافع بین‌المللی قطب‌های قدرت نیز بر دامنه‌های مشخصات افزوده و امکان پیدایش وضعیتی باثبات و قرین یکپارچگی مسالمت‌آمیز فراهم نگردید.

اینک نیز مسأله را باید در هر سه بعد مذکور نگریست و از آن درس‌های شایسته‌ای آموخت؛ درس‌هایی که کشورهای منطقه برای توسعه‌ای پایدار لازم دارند. به طور طبیعی اگر نهادهای اجتماعی و سیاسی داخلی هر کشوری از عهده حل مشکلات سیاسی اجتماعی مردم برنیایند، و مردم از حل مشکلات خود در درون نومید شوند، پاسخ را در خارج از مرز جستجو خواهند کرد و عوامل خارجی نیز در صدد برخواهند آمد که از فرصت استفاده نمایند، و این بنفع هیچ کسی نیست. بهتر است که هم دولت عراق از اصرار بر عنصر عربی و حاکمیت انحصاری دست بردارد، و هم اینکه کردها از تلاش برای ایجاد دولتی مستقل دست بردارند. یک عراق که در آن؛ حقوق همه اقوام و گروه‌ها در نظر گرفته شود؛ با مشارکت سیاسی همگان جامعه‌ای بدور از رنگ و بوی تعلقات صرفاً قومی و زبانی و با احترام به حقوق فرهنگی و زبانی همه اقوام و گروه‌ها شکل بگیرد؛ و هزینه‌های جنگ داخلی صرف بهبود زندگی مردم گردد، به نفع همه است.